

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۸ اگست ۲۰۲۲

سرکوب تاریخی بهاییان در ایران!

مقدمه

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران در اقدامی هماهنگ یکشنبه ۹ مرداد ۱۴۰۱، به‌خانه شماری از بهاییان در شهرهای مختلف ایران یورش بردند، وسایل شخصی آن‌ها را ضبط و شماری را نیز بازداشت کردند.

تا آن تاریخ مشخص شده است که نیروهای امنیتی در تهران، کرج، قزوین، مشهد، گنبد، شیراز و ساری به خانه اعضای جامعه بهایی ریخته‌اند.

وبسایت زمانه در گزارشی در این مورد نوشت: در تهران، ماموران مهوش ثابت و فریبا کمال‌آبادی را بازداشت و خانه‌های شخصی نیما و نازیلا حقار را تفتیش کردند. آن‌ها در کرج عقیف نعیمی و سامان استوار را بازداشت و خانه‌های شخصی سابین یزدانی، کامیار حبیبی، مظفر نبیلی، سارا شعبان‌پور، نصیر هروی، بیتا ممتازی، ژینا اخترخاوری و پویا صراف را تفتیش کردند.

نیروهای امنیتی در ساری بهروز رحمانی و همسرش سها رحمانی را با خود به مکانی نامعلوم منتقل کردند و در تفتیش خانه نوید میثاقی وسایل شخصی او را ضبط کردند. تفتیش و ضبط وسایل در مشهد برای هدیه غیابی، شادی خاصه و فریده هدایتی رخ داد و در شیراز احسان جابری و بهار بنگاله و راحله کشانی تجربه مشابهی از سر گذراندند.

آزادی یقینی و افسانه تشکر، ساکنان بهایی گنبد، و شفق فهندژ، افسون مودی، شکیب معصومی، ندا طائفی و شقایق پور عنایتی، ساکنان بهایی گرگان با هجوم ماموران امنیتی به خانه‌ها و ضبط وسایل شخصی‌شان مواجه شدند. در قزوین نیز بهنام ممتازی پس از تفتیش خانه‌اش بازداشت شد.

در تیرماه سال جاری، جامعه جهانی بهائی در تازه‌ترین گزارش خود درباره نقض حقوق شهروندان بهایی در ایران، از احضار، بازداشت، محاکمه و زندانی شدن دست‌کم ۴۴ بهایی در ماه ژوئن سال ۲۰۲۲ خبر داده بود.

این گزارش اعلام می‌کرد که با دستگیری، برگزاری دادگاه و زندانی شدن حداقل ۱۸ شهروند بهایی در سراسر کشور، کارزار سیستماتیک حکومت ایران برای سرکوب اقلیت دینی بهائی بار دیگر سرعت گرفته است.

بهاییان ایران بزرگترین اقلیت مذهبی غیرمسلمان این کشور هستند که دهه‌هاست در معرض سرکوب و آزار و اذیت قرار دارند.

پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بهایی‌ها، گاهی سرکوب می‌شدند و دلیل نیز انحراف افکار عمومی از دیگر مشکلات جامعه بود.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، گروه‌های مختلف شیعه به رهبری خمینی، سایر انقلابیون را سرکوب کردند و حکومت را در دست گرفتند که نه تنها برای پیروان بهایی جایی در «هویت ملی» موردنظرشان قائل نبودند؛ بلکه در این بیش از چهار دهه، هر شهروند ایرانی که کوچکترین مخالفتی با حکومت اسلامی کرده، شدیداً سرکوب شده است. حقوق بهاییان ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی لحاظ نشده است و دین آن‌ها به رسمیت شناخته نشده. ممنوعیت از تحصیل در دانشگاه، محرومیت از طیف گسترده‌ای از مشاغل، اخراج از بخش دولتی و ایجاد محدودیت‌های متعدد در بخش خصوصی، از جمله محدودیت‌ها و اقدام‌های سرکوب‌کننده علیه شهروندان بهایی در حکومت اسلامی است. از بدو حیات حکومت اسلامی و با مینا قرار گرفتن ایدئولوژی شیعه در عرصه‌های حکومتی در ایران، پیروان بهایی بیش از گذشته و به صورتی سیستماتیک از سوی نهادهای امنیتی و قضایی تحت آزار و اذیت هستند.



گزارش جامعه جهانی بهانیت

جامعه جهانی بهایی اخیراً با انتشار بیانیه‌ای به بازداشت و محاکمه ۶۴ شهروند بهائی طی ۵۰ روز گذشته، از افزایش قابل توجه «فشارهای سیستماتیک» حکومت اسلامی بر شهروندان بهایی در ایران خبر می‌دهد. جامعه جهانی بهایی در بیانیه خود این گونه اقدامات را نشان‌دهنده تشدید کارزار سیستماتیک حکومت اسلامی علیه شهروندان بهایی در ایران عنوان کرده است.

بر اساس این بیانیه از ابتدای ماه جاری میلادی، ۲۰ شهروند بهایی در شهرهای شیراز، تهران، یزد و بجنورد بازداشت شده‌اند و با احتساب ۴۴ بهایی دیگر، که طی ماه پیش بازداشت یا محاکمه شده بودند، در مجموع ۶۴ شهروند بهائی در بازه زمانی ۵۰ روزه مورد آزار سیستماتیک جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند و محل کسب و کارشان مورد بازرسی قرار گرفته یا تعطیل شده است.

این بیانیه در ادامه با یادآوری «فشارهای سیستماتیک» جمهوری اسلامی علیه بزرگترین اقلیت دینی غیرمسلمان در کشور، از افزایش قابل توجه این فشارها در ماه‌های اخیر خبر داده است.

در بیانیه جامعه جهانی بهایی از قول خانم بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل متحد آمده است: «در چند هفته گذشته بیش از ده‌ها بهایی دستگیر، محاکمه یا زندانی شده‌اند و به‌نظر نمی‌رسد این آزار و اذیت‌ها را پایانی باشد. آنچه ماه‌هاست نسبت به آن هشدار داده بودیم اکنون در حال وقوع است. حکومت ایران باید فوراً تعهدات حقوق بشری خود و مسئولیتش نسبت به تمامی ایرانیان را به جا بیاورد و این سرکوب‌ها را بلافاصله متوقف کند.»

خانم دوگال می‌گوید: «بهاییان بیش از ۴۴ سال است که به دلیل اعتقادات خود متحمل سرکوب‌های همیشگی بوده‌اند، اما موج کنونی آزار و اذیت‌ها بیش از حد نگران‌کننده است.»

زندگی بهاییان در وحشت دایمی

بر اساس اعلام گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، بهاییان ایران در ۴۰ سال اخیر از «ناعادلانترین نوع سرکوب، تضییقات و قربانی شدن» رنج برده‌اند.

بر اساس اعلام گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران (شهریور ماه ۱۳۹۸)، در ۴۰ سال اخیر بهاییان به عنوان بزرگترین اقلیت دینی غیرمسلمان در ایران از «ناعادلانترین نوع سرکوب، تضییقات و قربانی شدن» رنج برده‌اند.

آزار و اذیت بهاییان در ایران از سوی دولت و افراد و نهادهای وابسته به حکومت به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد.

جاوید رحمان، همچنین در گزارش خود مجموعه‌ای از موارد نقض حقوق انسانی جامعه بهاییان ایران و دیگر اقلیت‌های قومی و دینی را ترسیم کرده و چندین توصیه به مقامات ایرانی ارائه کرده است. او با اشاره به اعدام بهاییان در ایران گفته است:

«از سال ۱۹۷۹ تا به حال بیش از ۲۰۰ ایرانی بهایی صرفاً بر مبنای باورهای دینی خود اعدام شده‌اند که تقریباً نیمی از آن‌ها از نمایندگان انتخاب شده شوراهای بهایی در سطح محلی یا ملی بوده‌اند. از آنجا که مقامات ایرانی و نظام عدالت کیفری ایران بهاییان را «کافر حربی» به شمار می‌آورند، قتل بهاییان با مصونیت قضایی همراه بوده و نقض حقوق انسانی‌شان پیگیری و بررسی نشده است.»

در جای دیگری از این گزارش آمده است:

«از آنجا که آیین بهایی با عنوان «فرقه ضاله» شناخته می‌شود و شعائر و مراسم دینی بهایی کفر قلمداد می‌شود، بهاییان اغلب با اتهاماتی از قبیل «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» یا «فعالیت‌های تبلیغی علیه رژیم و به نفع فرقه بهایی» روبه‌رو هستند.»

گزارشگر ویژه سازمان ملل با اشاره به اعمال فشار و سخت‌گیری مداوم دستگاه‌های قضایی و امنیتی علیه بهاییان ایران گفته است از سال ۲۰۱۳ تا به حال بیش از ۸۰۰ مورد نقض حقوق اقتصادی بهاییان وجود داشته که پلمب خودسرانه مغازه‌ها، اخراج ناعادلانه از شغل و حرفه و لغو یا تهدید به لغو مجوز تجاری بهاییان را نیز شامل می‌شود.

همچنین گزارش شده که در سال ۲۰۱۸ جمعا ۹۵ شهروند بهایی دستگیر شده‌اند. شمار بازداشت‌شدگان بهایی در سال ۲۰۱۷ حداقل ۸۴ نفر و در سال ۲۰۱۶ حداقل ۸۱ نفر بوده است:

«این نشان می‌دهد هر چند تعداد بازداشت‌های خودسرانه در این سال‌ها نوسان داشته، تضییقات از میان نرفته است.» در این گزارش در زمینه اعمال قوانین تبعیض‌آمیز علیه بهاییان و دیگر اقلیت‌های دینی از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی آمده است:

«فقدان به رسمیت شناختن قانونی اقلیت‌های غیر رسمی در قانون اساسی، محرومیت پیروان آن اقلیت را از حقوق اساسی خود به همراه دارد. عدم مشمولیت اقلیت‌های غیر رسمی مانند بهاییان، نوکیشان مسیحی و درویش در چارچوب قوانین ملی، آنها را هدف اعمال قوانین تبعیض‌آمیز قرار می‌دهد.»

جامعه جهانی بهایی به‌عنوان یکی از سازمان‌های غیر دولتی وابسته به سازمان ملل که فعالیت خود را از اواخر دهه ۲۰ میلادی آغاز کرده است، ضمن استقبال از انتشار این گزارش از سوی جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران از مقام‌های جمهوری اسلامی خواسته است به توصیه‌های مندرج در این گزارش، عمل کند.

بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل پس از انتشار این گزارش با اشاره به سرکوب وسیع بهاییان در ایران گفت:

«مقامات ایران به طور مکرر در مجامع سازمان ملل و در جاهای دیگری تکذیب کرده‌اند که سرکوب بهاییان بر مبنای دین آن‌هاست. این گزارش جدید و بسیار مستند، واقعیت‌هایی را که به وضوح رخ داده نمایان می‌کند. امید خالصانه ما این است که حکومت ایران سرانجام به آن توجه کند و ظلمی را که با اصول اسلامی و تعهد آن‌ها به حقوق بشر در تضاد است، جبران کند. شمار وقایعی که در گزارش آمده تنها نمونه‌ای از وسعت حقیقی سرکوبی است که ده‌ها هزار شهروند بهایی را از تحصیلات دانشگاهی و تعداد زیادی از خانواده‌ها را از منابع مالیشان محروم کرده است.»

به گفته بانی دوگال، بهاییان ایران هدفی جز بهزیستی همکیشان و هموطنان ایرانی خود ندارند.

این عضو ارشد جامعه جهانی بهایی همچنین گفت:

«جامعه بهایی در انتظار روزی است که این تضییقات بی‌معنی علیه بهاییان به پایان برسد و بهاییان و اقلیت‌های دیگر با صلح و صفا در کنار هموطنان خود زندگی کنند.»

با آغاز شکل‌گیری آیین بهایی در دوران قاجار در ایران، پیروان و رهبران این آیین همواره از سوی دستگاه حکومتی مورد تبعیض و سرکوب واقع شده‌اند.

سرکوب سیستماتیک بهاییان در حکومت اسلامی ایران

البته درد و رنجی که در حکومت اسلامی بر ایرانیان بهایی می‌رود، تازه نیست و به اندازه عمر نکبت بار حکومت اسلامی سابقه دارد. فقط هربار موجی به راه می‌افتد و پس از مدتی، متأسفانه به فراموشی سپرده می‌شود.

فشار بر شهروندان بهایی حد و مرز ندارد. از محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی و تخریب آرامستان‌ها و عدم مجوز خاکسپاری درگذشتگان تا حرکت ضدانسانی و تحقیرآمیز گرداندن آن‌ها در شهر! بهار ۱۳۹۰ بود که وجیه‌الله گلپور روستایی ۷۱ ساله را از روستای صفرآباد در حوالی ساری به جرم بهایی بودن به شهنسوار بردند تا در خیابان «بگردانند»!

جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران نسخه‌ای از جمع‌بندی جلسه «خیلی محرمانه» در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۹ شهر ساری مرکز استان مازندران را دریافت کرده بود که در آن کمیسیون بلندپایه دولتی تصمیم‌هایی برای افزایش قابل توجه سرکوب اقلیت‌های دینی ناپذیرفته در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ویژه پیروان آیین بهایی، گرفته است.

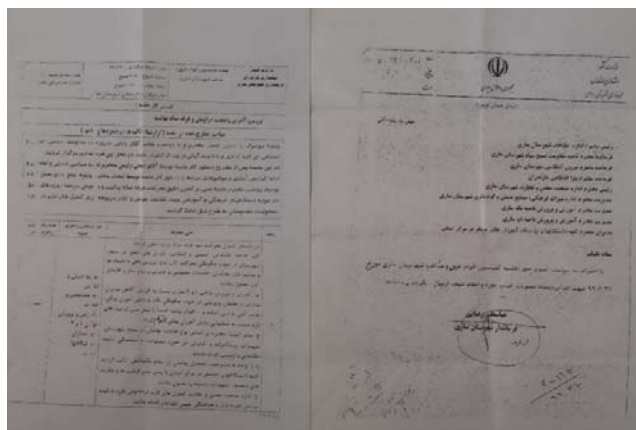
مصادره زمین‌های ۲۷ خانواده بهایی کشاورز روستای ایول که در محدوده اداری شهر ساری قرار دارد، در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۹ شاید یکی از نتایج فوری این جلسه باشد.

بر اساس این سند، جلسه «کمیسیون اقوام، فرق و مذاهب» در ساری با شرکت نمایندگان ۱۹ سازمان امنیتی و اطلاعاتی دولتی در مورد «بررسی آخرین وضعیت در اویش و فرقه ضاله بهائیت» برگزار شد.

این جلسه در مورد «کنترل دقیق تحرکات فرقه ضاله بهائیت و در اویش» و «برنامهریزی در حوزه دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی» تصمیم‌هایی گرفت.

علاوه بر این، شرکت‌کنندگان تصمیم گرفتند کلیه فعالیت‌های پیروان آیین بهایی را به دقت کنترل کنند و به مسئولان آموزش و پرورش برای شناسایی و نظارت بر دانش‌آموزان بهایی و «جذب آنان به دین اسلام» رهنمود بدهند.

عبدالکریم لاهیجی، رییس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و رییس افتخاری فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، گفت:



«این اقدام‌ها نشان‌دهنده افزایش آزار دولت ایران علیه پیروان آیین بهایی است. دولت‌مردان در مغایرت با تعهدهای بین‌المللی حقوقی کشور، این پیروان را مرتد می‌دانند، دین آن‌ها را ممنوع می‌کنند و عمل به آیین بهایی را اقدام ضاله می‌دانند.»

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) جامعه بین‌المللی را فرا می‌خوانند تا در دیدارهای دو جانبه و چند جانبه با دولت‌مردان ایران از آن‌ها رعایت حق آزادی دین یا عقیده را بر اساس تعهدهای حقوقی ایران در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران عضو متعاهد آن است، بخواهند.

آیین بهایی در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته نشده است. بیش از ۲۰۰ تن از پیروان آن پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اعدام شده و بعضی دیگر از پیروان آن به قتل رسیده‌اند. پیروان آیین بهایی به‌خاطر اعتقاد خود مورد آزار قرار می‌گیرند، بازداشت می‌شوند، پیوسته در معرض آزار قضایی و پیگرد غیر عادلانه قرار دارند و گاهی قربانی قتل‌های فرا قضایی می‌شوند.

تخریب گورستان تاریخی بهاییان شیراز به دست سپاه پاسداران

این مرکز در گزارشی که روز پنج‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ در وبسایت خبری خود منتشر کرد، می‌گوید که تخریب قبور و خاکبرداری از این گورستان آغاز شده و کامیون‌ها به سرعت در حال انتقال خاک‌ها هستند. این گزارش می‌گوید اخبار دریافتی حاکی از آن است که مامورین سپاه پاسداران در مساحتی حدود دویست متر مربع و عمق یک متر و نیم خاکبرداری کرده‌اند. بانی دوگال، نماینده ارشاد جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل متحد با تایید این خبر گفت که سپاه پاسداران قصد ساختمان‌سازی در این محل را دارد.

دوگال تاکید کرد که بهاییان مقیم شیراز به شکل مستقیم از سپاه پاسداران خواستند که ساختمان مورد نظر خود را در بخشی از گورستان که قبری وجود ندارد، احداث کند. اما سپاه پاسداران به این خواسته توجهی نکرده است. جامعه جهانی بهایی از حسن روحانی خواسته تا تخریب این فضای تاریخی را که بیش از ۹۵۰ بهایی در آن به خاک سپرده شده‌اند، متوقف کند. این گورستان از سال ۱۲۹۸ میلادی به بهاییان تعلق داشته و یکبار نیز در سال ۱۳۶۳ از طرف دولت مصادره و سنگ‌قبرها در آن زمان تخریب شد.

قبر ۱۰ زن بهایی نیز که در خرداد ماه ۱۳۶۲ و در روزهای اوج اعدام بهاییان به دار آویخته شدند، در این گورستان است. مونا محمودنژاد، دختر نوجوان ۱۷ ساله بهایی یکی از این زنان بود که اعدام او واکنش‌ها و خشم بسیاری را در جهان به دنبال داشت.

گزارش جامعه جهانی بهایی می‌گوید در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ دست‌کم ۴۲ گورستان متعلق به بهایی‌ها در شهرهای مختلف ایران مورد حمله قرار گرفته است.

قبرستان بهاییان تهران در اوایل دهه هشتاد به شکل کامل تخریب و در زمین آن یک فرهنگسرا ساخته شد.

نگاهی به تاریخ و سرنوشت بهاییان در ایران

در دوران قاجار، فساد و عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نیز هرج و مرج و دخالت کشورهای بیگانه، وجود داشت. این آشفتگی‌ها وضعیت زندگی بهاییان و بابیان را بدتر کرده و باعث تجاوز به حقوق و پایمال شدن جان و مال آنان از سوی حکومت قاجاریه می‌شد.

بر اثر تحریک ملاها و فقیهان اسلامی، زندگی بهاییان (مانند بابیان)، بسیار تلخ و ناگوار شده و به دردناک‌ترین شیوه‌ها کشته می‌شدند و خانواده‌هایشان نابود می‌شد.

در دوره قاجاریه، برخی از زرتشتیان و یهودیان و مسلمانان، از جمله، شماری از فقیهان و مبلغان اسلامی، بابی شده و البته بسیاری‌شان بعدها بهایی شدند.

درباره شمار بابیان قتل‌عام شده، عدد دقیقی در دست نیست؛ یکی از پژوهش‌های متاخر، این عدد را کمی بیش از ۳۰۰۰ نفر، برآورد کرده‌است که بیش‌ترشان در درگیری‌های طبرسی، نیریز و زنجان، کشته شدند. تعداد، احتمالاً از این مقدار، بیش‌تر است، به‌ویژه به دلیل این‌که نام‌ها و مسئله اعدام بابیانی که در سال ۱۸۵۲ کشته شدند، در جایی ثبت نشده است. بیش‌تر کشته‌شدگان، مرد بودند؛ البته به فهرست کشته‌شدگان مورد نظر، آن دسته از زنان، کودکان و سالمندانی که از سختی و گرسنگی، درگذشتند نیز باید افزود. در منابع بهایی، عدد کشته‌شدگان را کم و بیش، بیست هزار تن، اعلام شده است. برخی از افراد قتل‌عام‌شده پیش‌گفته، بهایی بودند.

پیروان بهائیت از زمان شکل‌گیری این دین در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی (نیمه دوم قرن سیزدهم هجری) همواره با حمله و خشونت یا سکوت در برابر اعمال خشونت از سوی حکومت‌ها، روحانیون شیعه و مردم ایران روبه‌رو بوده‌اند. نمونه‌های متعددی از پیگرد و حبس و شکنجه و اعدام آنان در تاریخ ثبت شده و نقض حقوق انسانی و شهروندی آنان تا امروز هم ادامه دارد.

قدرت علمای شیعه در دوره قاجار (۱۷۹۶-۱۹۲۵) افزایش یافت. شاهان قاجار مانند شاهان صفوی ادعای نیابت امام و رهبری دینی نداشتند. بنابراین نقش نایب امام غائب مهدی در این دوره خودبخود به فقهای شیعه سپرده شد. همچنین مفهوم «نیابت عامه» که در اواخر دوره صفوی شکل گرفته بود در دوره قاجار بیش‌تر تقویت شد. در قرن نوزدهم هم شمار مجتهدان شیعه بسیار افزایش یافت و هم سلسله مراتب در میان روحانیون شکل گرفت که در صدر آن مرجع تقلید به عنوان مجتهدی دارای بالاترین توانایی‌ها در میان مجتهدان قرار می‌گرفت.

بدین ترتیب روحانیون هم درجات مختلف پیدا کردند و همه از سطحی که در آن بودند راضی نبودند. در این دوره همچنین علما گام به گام امتیازهای منتسب به امام غائب را از آن خود کردند، امتیازهایی چون سهم امام، امامت نماز جمعه، صدور احکام حد، امر به معروف و نهی از منکر و امر به جهاد. استفاده علما از «تکفیر» برای حفظ ارتدکسی و منزوی کردن تفاسیر دیگری که آن را «بدعت» می‌نامیدند نیز از همین دوره در تاریخ ثبت شده است.

در دوره قاجار فقر و بیعدالتی بیداد می‌کرد. دو کشور روسیه و انگلیس نیز با هم در رقابت بودند تا نفوذ هر چه بیشتری در منطقه و از جمله ایران داشته باشند. در حالی که گروهی از سیاستمداران و بازرگانان در روبه‌رویی با پیشرفت‌های فرنگستان، از جمله در عرصه نظامی، به فکر یافتن علل عقب‌ماندگی ایران و جبران آن با روی‌آوری به مظاهر تجدد برآمدند، بسیاری دیگر، چه معمم و چه مکلا، سرخورده از وضع موجود و حکومت و روحانیون به دنبال کسی می‌گشتند که نجاتشان دهد.

در همین دوره بود که جنبش شیخیه پا گرفت. بسیاری از شیخی‌ها انتظار بازگشت امام دوازدهم را در سال ۱۲۶۰ / ۱۸۴۴ داشتند، یعنی هزار سال پس از غیبتش. تکفیر علما این جنبش را به حاشیه راند. پس از آن یک سید جوان بازاری به نام علی‌محمد شیرازی (متولد ۱۸۱۹) نخست در سال ۱۲۵۹ / ۱۸۴۳ اعلام کرد که در آغاز سال ۱۲۶۱ هجری (۱۰ ژانویه ۱۸۴۵) امام غائب در کربلا ظهور می‌کند و خود را نیز «باب» امام دوازدهم خواند.

علی‌محمد شیرازی با وجود چند بار تکفیر علما و شرکت در مناظره با آن‌ها و تحمل حبس و شکنجه در شیراز و اصفهان و آذربایجان در پایان سال ۱۸۴۷ ادعا کرد که امام غائب شیعیان خود اوست و به‌عنوان مهدی و قائم، قوانین اسلام را ملغاً اعلام می‌کند چون آخر زمان رسیده است. روحانیون ادعای او را تعرضی به اسلام شیعه می‌دانستند به‌خصوص که او وعده داده بود که پیامبری جدید نیز در راه است.

از این دوره تاریخ بابی‌ها و بعدها بهاییان، تاریخ اذیت و آزار و سرکوب و شکنجه و اعدام است. خشونت میان شیعیان و بابی‌ها بالا گرفت تا این‌که نیروهای دولت قاجار برای سرکوب بابی‌ها و قتل عام آن‌ها مداخله کردند. باب را نیز بعد از شورش مسلحانه طرفدارانش در مازندران و زنجان در ۸ ژوئیه ۱۸۵۹ (۱۲۶۶) به دستور امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، در تبریز اعدام کردند. در پی آن، دو تن از رهبران بابی در تهران تصمیم گرفتند با کشتن ناصرالدین شاه انتقام قتل‌عام را بگیرند، اما ناموفق بودند. شماری از بابی‌های مظنون به دخیل بودن در نقشه قتل شاه شکنجه و کشته شدند.

میرزا حسینعلی نوری، بهاءالله (متولد ۱۸۱۷ در تهران)، یکی از چهره‌های مهم بابی بود که در این رابطه به زندان افتاد اما بیگناه شناخته شد. ناصرالدین شاه او را با توافق سلطان عثمانی عبدالعزیز، نخست به عراق و سپس به استانبول و ادرنه تبعید کرد. برادر جوان‌ترش، میرزا یحیی نوری صبح ازل که باب او را جانشین خود خوانده بود نیز او را در تبعید همراهی می‌کرد. باب از ظهور یک فرد موعود دیگر، یک پیامبر تازه نیز سخن گفته بود.

بهاءالله در سال ۱۸۶۳ در بغداد به چند تن از پیروان نزدیکش گفت که او آن شخص موعود است. اما صبح ازل و اقلیتی از بابی‌ها که پیروانش بودند و به «ازلی‌ها» شهرت یافتند، آراء بهاءالله را نپذیرفتند.

در سال ۱۸۶۸ امپراطور عثمانی بهاءالله و برخی پیروان نزدیکش را به عکا در فلسطین تبعید کرد که امروزه در خاک اسرائیل واقع است. بهاءالله دو سال در زندان عکا و ۷ سال در حبس خانگی بود.

او در تمامی سال‌های تبعید راه‌هایی می‌یافت، از جمله از طریق پیروان نزدیکش یا «مبلغین» که به عثمانی سفر می‌کردند، تا نوشته‌های خود را به دست بابی‌ها در ایران برساند. او در سال ۱۸۷۳ در پاسخ به درخواست‌هایی که از ایران به او برای تدوین کتابی دربرگیرنده آراء او و قوانینی برای پیروی رسیده بود کتاب «اقدس» را تنظیم کرد که به مثابه جانشین قرآن بود و نیز کتاب قوانین باب را که «بیان» نام دارد.

بهائیان معتقد به خدای واحد هستند و جهان پس از مرگ و وحدت جوامع بشری، که این اصول تفاوت‌چندانی با اصول دیگر ادیان یکتاپرست ندارد. آن‌ها پیامبران ادیان دیگر را نیز پیامبر خدا می‌دانند اما معتقدند که بهاءالله پیامبر زمان

کنونی است. آن‌ها همچنین معتقدند به وحدت ادیان، تعلیم و تربیت کودکان هر دو جنس، هم‌گوه‌ری و هم‌ارزشی زن و مرد، بی‌نیازی به روحانیونی که به‌طور رسمی آموزش ببینند تا مراسم مذهبی را اجرا کنند و تشکیل کمیته‌های منتخب «بیت العدل» برای رسیدگی به امور مذهبی.

با انتشار کتاب‌های بهاء‌الله بر شمار بهائیان در ایران نه تنها در میان شیعیان بلکه در میان پیروان ادیان دیگر افزوده شد. بهائیت در سطح بین‌المللی هم در دهه‌های ۱۷۶۰ تا ۱۸۹۰ رشد کرد.

بهاء‌الله بزرگ‌ترین پسرش عبدالبهاء را جانشین خود کرد که رهبری جامعه بهائیان را پس از فوت پدرش در سال ۱۸۹۲ به دست گرفت. عبدالبهاء هم تا سال ۱۹۰۸ از همان عکا تبلیغاتش را ادامه داد و تازه با روی کار آمدن ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ و آزادی همه زندانیان سیاسی دوره عثمانی توانست نقل مکان کند. او به حیفا و نزدیکی مقبره باب رفت که پیش از آن ترتیب انتقال پیکرش از ایران را داده بود و از همان زمان مرکز جهانی بهائیت در حیفا تاسیس شد که امروزه در خاک اسرائیل واقع است.

تا سال ۱۹۲۱، بهائیت به رشد خود در ایران و بسیاری از دیگر کشورهای جهان ادامه داد. پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ توسط میرزا رضا کرمانی که طرفدار جمال‌الدین افغانی بود ولی بابی یا بهایی پنداشته می‌شد، در چند شهر ایران بابی‌ها و بهائیان تعقیب و سرکوب شدند.

از دوره سلطنت رضا شاه (۱۵ دسامبر ۱۹۲۵ تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱) به‌عنوان دوره آرامش نسبی بهائیان نام می‌برند. در حالی که این دوره هم دوره‌ای چندان راحت برای بهائیان نبود با این حال با افزایش امنیت در کشور و کاهش نفوذ و قدرت علمای شیعه از خشونت علیه بهائیان نیز کاسته شد.

در ابتدای این دوره بهائیان از ثبت دین پیشینیان‌شان در گذرنامه و سایر اسناد رسمی خودداری و ازدواج‌شان را در دفاتر عقد ازدواج بهایی ثبت می‌کردند. آن‌ها اجازه یافته بودند نشست‌های عمومی برگزار و مدارس خاص خودشان را بر پا کنند.

در واقع حکومت رضاشاه هم به نظم نهادهای بهایی به‌عنوان چالشی برای خود می‌نگریست. از این رو مدارس بهائیان در سراسر ایران را بست. همچنین حاضر به پذیرش اعتبار اسناد ازدواج بهائیان نشد، چاپ و پخش منابع آنان را ممنوع کرد، برخی مراکز محلی‌شان را بست، مکاتبه آنان با همکیشان‌شان در خارج از کشور را ممنوع کرد، برخی از کارمندان بهایی را اخراج کرد و درجه نظامی برخی از افسران بهایی را تنزل داد.

پس از روی کار آمدن محمدرضا شاه در سال ۱۹۴۱، در ابتدا تغییر خاصی در وضعیت حقوقی بهائیان پدید نیامد. در این دوره، نفوذ روحانیون به بهائیان نیز افزایش یافت. در این دوره بهائیان برنامه‌ای را برای ترقی جایگاه زنان و مبارزه با بی‌سوادی بزرگسالان تدوین کردند.

در سال‌های بعد از آن که ایران دست‌خوش رویارویی نخست‌وزیر محمد مصدق و محمدرضا شاه بود، شاه تضعیف شده برای محکم کردن پایه‌های قدرتش به پشتیبانی روحانیون شیعه روی آورد. در سال ۱۹۵۵، در حرکتی که به نظر می‌رسد هم برای به دست آوردن دل علما بود و هم برای منحرف کردن توجه مردم از سیاست‌های اتخاذی دولت مانند پیوستن ایران به پیمان سنتو که با هدف مبارزه با نفوذ شوروی و مارکسیسم شکل گرفته بود، ارتش شاه با تشویق روحانیون گنبد مرکز بهائیان در تهران را ویران کرد.

سپهبد نادر باتمانقلیچ، نخستین کلنگ تخریب عبادتگاه بهایی‌ها در تهران را زد؛ حجت‌الاسلام فلسفی از ارتش قدردانی کرد. در این زمان علما و نمایندگان طرفدار آنان در مجلس شورای ملی از فرصت استفاده کردند تا بهائیت را ممنوع اعلام کنند، کسانی را که آشکارا می‌گفتند بهایی هستند دستگیر و زندانی کنند و دارایی‌هایشان را مصادره کنند. در این

دوره مغازه‌ها و مزارع بهاییان و نیز شماری از خود بهاییان مورد حمله اوباش قرار گرفتند. اگرچه دولت محمدرضا شاه رفته رفته از این سیاست فاصله گرفت ولی این دوره تا پایان دهه ۱۹۵۰ به تقویت علما انجامید.

در دهه ۱۹۵۰، همچنین انجمن حجتیه توسط شیخ محمد حلبی با هدف مبارزه با رشد بهائیت شکل گرفت. برخی از اعضای این تشکیلات ضد بهائی بعدها در دوره حکومت اسلامی مسئولیت‌های مهمی را بر عهده گرفتند.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برخی از بهاییان توانستند به پیشرفت‌های اجتماعی دست پیدا کنند، اگر چه آن‌ها با محدودیت‌های قانونی و سخت‌گیری‌های پنهان اجتماعی روبرو بودند. در سال ۱۹۷۵ محمدرضا پهلوی از همه ایرانی‌ها خواست که عضو تنها حزب کشور «رستاخیز» شوند. این موضوع موجب ترس بهاییان شده بود چون طبق اصلی که در طول تاریخ بدان رسیده بودند باید غیرسیاسی می‌ماندند و اجازه پیوستن به حزبی را نداشتند. در دهه ۱۹۷۰ بهاییان زیر نظر دستگاه امنیتی شاه ساواک بودند. آن‌ها نمی‌توانستند آثار و نوشته‌هایشان را به‌صورت علنی به شکل کتاب منتشر کنند.

چند تن از بهائیان مثل هژبر یزدانی و حبیب‌الله ثابت در دوره محمدرضا شاه به چهره‌های قدرتمند و مهم اقتصادی کشور تبدیل شدند. در نتیجه افکار عمومی می‌پنداشتند که همه بهاییان مرفه و سرمایه‌دار هستند، از سیاست‌های دیکتاتوری شاه حمایت می‌کنند و به خانواده سلطنتی نزدیک هستند. این باعث ایجاد حس خشم نسبت به جامعه بهایی می‌شد. اما در واقعیت بهائیت یک جنبش توده‌ای بود که بسیاری از شرکت‌کنندگان در آن روستایی، تاجر، پیش‌مور و کارگر بودند و جمعیتی سیصد تا چهارصد هزار نفری را تشکیل می‌دادند. محفل ملی روحانی بهاییان، پیوستن آنان به احزاب سیاسی را ممنوع کرده بود و بنابراین رفتار و تصمیم‌گیری سیاسی آن‌ها موضوعی شخصی و خصوصی بود. با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، بار دیگر آزار و اذیت بهاییان در ایران شدت گرفت. حکومت اسلامی نزدیک به دویست تن از بهاییان فعال و سرشناس را به اتهاماتی چون نقض قوانین اسلامی، توطئه و جاسوسی برای «صهیونیسم» و «امپریالیسم» جهانی اعدام کرد.

از آغاز انقلاب چندین مورد تخریب گورستان‌های بهائیان و درآوردن اجساد مردگان‌شان در شهرهای مختلف دیده شده و همچنین حمله به خانه‌های بهائیان، شعارنویسی بر دیوارهای شهر علیه آنان و آزار و اذیت‌شان و تحقیر کودکان بهائی در مدارس و معابر به‌دلیل باورهای دینی والدین‌شان.

بسیاری از اعضای محفل‌های بهایی (شوراهای ۹ نفره در هر شهر یا روستا که با رای مستقیم بهاییان انتخاب می‌شوند و مسئولیت اداره امور جامعه بهائی را بر عهده دارند) را ربود و تا امروز هم از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. بسیاری دیگر را با حمله به خانه‌هایشان بازداشت و اعدام کرد. بعضی دیگر از آنان را به اتهامات یاد شده اذیت و شکنجه و به زندان افکند.

بهاییانی که به دیدار مقبره بهاءالله و باب در اسرائیل رفته بودند یا کمک مالی برای مرکز جهانی بهایی فرستاده بودند متهم به حمایت از صهیونیسم شدند، اگرچه تاسیس این مرکز به سال‌های پیش از تاسیس دولت اسرائیل برمی‌گردد.

حکومت اسلامی به سیستماتیک اموال و دارایی‌های شرکت‌های متعلق به بهاییان را مصادره کرد، کارمندان، دانشجویان و استادان بهایی را اخراج کرد، کارمندان بهایی بازنشسته را محروم از دریافت حقوق بازنشستگی کرد و محفل‌های محلی و ملی بهاییان را نابود کرد.

حکومت اسلامی، همچنین مراسم ازدواج بهاییان را نامشروع و غیرقانونی می‌داند، دفاتری که ازدواج بهاییان را ثبت کرده بودند متهم به رواج فحشا شدند. مجلس شورای اسلامی پدران و مادران بهایی را از آموزش بهائیت به

فرزندان‌شان منع کرده است. مدارس از ثبت نام کودکان بهایی امتناع می‌کردند، به بهاییان کارت سهمیه مواد غذایی نمی‌دادند و تا امروز جلوی تحصیل دانشگاهی جوانان بهایی را گرفته‌اند.

همان‌طور که اشاره شد اعتقادات دینی بهایی از آموزه‌های دو پیشوای دینی بهاییان نشأت گرفته‌اند. پیروان دین بهایی سید علی محمد شیرازی ملقب به «باب» را مبشر دین خود می‌دانند. او از ظهور دینی دیگر سخن می‌راند که شارع آن به زودی از سوی خداوند فرستاده خواهد شد.

علی‌محمد باب در سال ۱۸۵۰ در تبریز به فرمان امیرکبیر تیرباران شد. گفته می‌شود پیروانش جسد او را نخست چند سالی پنهان کرده و سپس به خواست بهاءالله آن را به منطقه فلسطینی عکا انتقال داده‌اند. امروز بر روی کوه کرم‌ل در اسرائیل مقبره‌ای پرشکوه به نام «مقام اعلی» برافراشته شده که می‌گویند محل دفن باب است.

به باور بهاییان میرزا حسینعلی نوری مشهور به «بهاءالله» (۱۸۹۲ - ۱۸۱۷) همان پیامبری است که باب از آن خبر می‌داد که به‌دنبال پیامبران سلف خود آمده است. بهاءالله که از رهبران جنبش بابی و بنیان‌گذار دین بهایی است، یک سال پس از مرگ باب، به قلمرو امپراتوری عثمانی تبعید شد «تا سرانجام در زندانی در شهر دورافتاده‌ای عکا جای گرفت» و در نزدیکی همان شهر جان سپرد.

با قتل باب گروهی از پیروان او به خون‌خواهی او برخاستند و قصد جان ناصرالدین‌شاه را کردند. مخالفت بهاءالله، به‌عنوان یکی از پیشوان جنبش بابی، با ترور شاه سودی نبخشید و ترور صورت گرفت. ولی شاه از این سوءقصد جان به در برد. در پی این رویداد بود که به نام دین و دربار بابی‌کشی در سراسر ایران به راه افتاد که می‌توان آن را از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر دانست.

این فقط عاملان ترور نبودند که باید مجازات می‌شدند. از پیروان باب باید خون زن و کودک و پیر و جوان در سراسر کشور ریخته می‌شد تا خشم مهد علیا، مادر ناصرالدین‌شاه، فرو بنشیند. بابی‌کشی با مشارکت مردمی مسخ‌شده چنان ابعاد شنیع و وحشیانه به خود گرفت که اعتراض دیپلمات‌های اروپایی و روسیه را برانگیخت.

افسر اتریشی کاپیتان آلفرد فون گومونز که در آن زمان در ایران مأموریت داشت در گزارش خود چنین نوشت:

«... روشی که این شکنجه‌گرها بکار می‌برند، شرایط محیط، مصیبتی که بدن این محکومین بخت‌برگشته تا لحظه دادن جان باید تحمل کنند، همه و همه به قدری ناگوار است که یادآوری آن خون را در رگهای من به غلیان می‌آورد. بدن محکومین را با میله‌های سرخ داغ می‌کنند، چشم‌های آنان را با مته سوراخ می‌کنند، سرشان را با پتک خرد می‌کنند، در بدنشان سوراخ‌های متعدد ایجاد کرده در آن شمع می‌گذارند، پوست کف پای ایشان را کنده پایشان را در روغن مذاب می‌گذارند و بعد به آن نعل می‌کوبند و مجبورشان می‌سازند که با همان حال در بازارها راه بروند. محکوم بدبخت کوشش می‌کند بود اما بر زمین می‌خورد. تصور نکنید حال با یک تیر او را خلاص می‌کنند. خیر، بدن متلاشی شده‌ی این محکومین را به طور واژگون با دست‌هایشان از درخت آویزان می‌نمایند و آن‌گاه حاضران باید با طپانچه مهارت خود را با نشانه رفتن مغز و یا قلب و یا چشم محکوم نشان دهند ... در اسلام چیزی به نام ترحم وجود ندارد.» (ص ۳۷۷)

«نگار متحده» در پژوهش خود درباره زنان دوره قاجار، برخاستن باب را نقطه عطفی در تاریخ معاصر می‌داند که در سفرنامه‌های اروپاییان نیز ثبت شده است. پس از ظهور باب زنی که با دیگران فرق داشته و از خود صاحب فکر و نظر بوده است را بابی می‌نامیده‌اند. متحده در این رابطه اشاره دارد به خاطرات شاهزاده قاجار تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه که نوشت:

«تا هیجده سالگی به من آموخته بودند آسمان با زنجیرهایی که در دست ملایک هست از بالا آویخته شده و رعد و برق نشان غضب و خشم خداست... وقتی که در مطالعات (علمی) خود پیش‌تر رفتم روز به روز بی‌دین‌تر گردیدم. چون این افکار برایم تازه بود بسیار مایل بودم که آن‌ها را با مادرم، بستگانم و فرزندانم در میان بگذارم. اما تا دهان باز می‌کردم که در این مسائل چیزی بگویم، مادرم مرا نفرین می‌کرد و می‌گفت تو هم بابی شده‌ای و بستگانم گوش‌هایشان را می‌گرفتند و از خدا برای من طلب بخشایش می‌نمودند.» (ص ۳۸۲)

هما ناطق که خود از پژوهش‌گران تاریخ مشروطه است در کتاب «ایران در راهیابی فرهنگی» می‌نویسد: «معیار ما در هر زمینه، در هر آرمان و هر جا که باشیم مذهبی است. چه معتقد به مذهب باشیم و چه نباشیم. داوری تاریخی بر ایمان حکم تکبیر یا تکفیر دارد. یا بزرگداشت مطلق است و یا طرد مطلق. مردان تاریخ یا منجی هستند و برگردانی از امام زمان و یا ملعونند و چهره‌ای از ابلیس...»

کتاب و همن به شرح دقیق سرکوب و کشتارهای بابیان و بهائیان می‌پردازد، که از جمله می‌توان نام برد از: فاجعه بهایی‌کشی در یزد سال ۱۲۸۲ به تحریک یک امام جمعه سی‌ساله که در پی بابی‌کشی اصفهان در پی شهرت و محبوبیت در یزد بود؛ بهایی‌کشی در خراسان (تربت حیدریه)، کشتار بهاییان و غارت خانه و اموال آن‌ها در شاهرود در سال ۱۳۲۴، قتل دکتر سلیمان برجیس، رییس محفل روحانی کاشان به دست مسلمانان افراطی و تبرئه قاتلان در دادگاه؛ اشغال نظامی و تخریب مرکز اداری بهاییان ایران (حظیرةالقدس) در تهران به تحریک حجت‌الاسلام فلسفی با حمایت شهربانی؛ آزار و پیگرد بهاییان و تاراندان آن‌ها از خانه و زندگی در شهرهای آباده، اردستان، نیریز، ده بید، نجف‌آباد، منشاد، نطنز، کاشان، بیرجند، رشت، کرج ماه‌فروزک، مشهد، حصار خراسان در دهه ۱۳۳۰.

تشکیل انجمن ضد بهائیت حجتیه نقطه عطفی در مبارزه مسلمانان افراطی شیعه علیه پیروان دیانت بهایی بود. این انجمن که رهبری آن را شیخ محمود ذاکرزاده تولایی موسوم به حلبی برعهده داشت، می‌کوشید با توجیه جلوگیری از نفوذ بهاییان در ارگان‌های دولتی نفوذ کند. فعالیت‌های این انجمن در دوران پس از انقلاب ادامه یافت و برخی آن را «مافیای حجتیه» نامیدند. (ص ۲۷۶)

از نظر فریدون و همن، تمامی رژیم‌های سیاسی معاصر، چه در دوره قاجار و چه در دوره پهلوی، هرگاه که حکومت به بحران درغلنیده و خود را در شرف تحول، دگرگونی و فروپاشی دیده، جامعه بهایی را به زیر ضرب برده است. هدف از این شگردی که با همکاری درباریان و روحانیان عملی می‌شده، منحرف کردن مردم از ستیز با حاکمیت و راه‌انداختن جنگ‌های مذهبی بوده است.

در واپسین ماه‌های حیات حکومت پهلوی یک رشته یورش‌ها علیه جامعه بهائیت توسط ساواک با همکاری برخی روحانیان آغاز شد که دنباله آن به سال‌های پس از انقلاب کشیده شد. در کشتار و آتش‌سوزی که در قریه سعدیه شیراز در آذر ۱۳۵۷ صورت گرفت، صدها مغازه و خانه بهائیان غارت شد و شماری کشته شدند. یورش بر بهاییان بویراحمدی در دی‌ماه ۵۷ و اشغال مرکز بهائیان اصفهان (حظیرةالقدس) در اردیبهشت ۵۸ آغازگر موج جدید بهایی‌ستیزی در ایران اسلامی پس از انقلاب بود.

از آن پس رهبران جامعه بهایی ایران در شهرهای مختلف یا ربوده و سربسته شدند و یا آن‌ها را به جرم جاسوسی برای اسرائیل به جوخه‌های اعدام سپردند، بی‌آنکه جرم آنها اثبات شده باشد. و همن شرح موج دستگیری‌ها و اعدام‌ها را به همراه عکس قربانیان در پاره دوم کتاب به تفصیل آورده است.

ویران ساختن اماکن مذهبی و تاریخی بهایی، ضبط اموال موروثی بهاییان، اخراج بهاییان از مشاغل دولتی و خصوصی و محرومیت از تحصیل از جمله مواردی است که فریدون و همن به آن می‌پردازد.

از عصر قاجار بدین سو، «نجاست» بهاییان به «جاسوسی» آن‌ها برای بیگانگان آمیخته شد و پیروان دیانت بهایی را به طعمه‌ای برای قربانی کردن بدل ساخت؛ و این امر گواهی است بر نفوذ مذهب بر سیاست. توکلی طرقي در این زمینه نوشت: «کیشی برآمده از بطن فرهنگ دینی ایران را به کل ساختمانی استعمارگران تلقی کردند... و این کار در واقع شگردی برای دگرسازی و پاکسازی دگردینان و دگراندیشان از گستره‌ی زندگی سیاسی و دینی ایران بود.» (ص ۴۳۷)

به گزارش خبرگزاری فارس، روز پنجشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۳ عباس رمضانی‌پور، امام‌جمعه رفسنجان در جمع مسئولان این شهر اظهار داشت که برخی از بهاییان در بین مردم عادی زندگی کرده و بر اثر بی‌اطلاعی مردم به کسب و کار مشغولند.

او با اشاره به این‌که برخی یهودیان نیز در بازار رفسنجان به کسب و کار مشغولند، تأکید کرد که بهائیان با یهودیان تفاوت دارند و بر اساس فتوای مراجع «نجس» هستند. امام‌جمعه رفسنجان انجام معامله با بهاییان را حرام اعلام کرد. او با اشاره به این‌که این موضوع در قرآن هم آمده تصریح کرد: «این فرقه کارها و برنامه‌های زیادی در شهرمان به وجود آوردند و خواسته به حق مردم که نباید در این شهر باشند، باید تحقق یابد.»

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، در پاسخ به سئوالی که از او درباره بهاییان شده، این‌گونه پاسخ داده است: «جمیع افراد فرقه ضاله بهایی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهایی که با رطوبت مسری در تماس با آن‌ها بوده است باید اجتناب کرد و بر مومنین واجب است که با حيله و فسادگری این فرقه گمراه مقابله کنند.» بهاییان با ۳۰۰ هزار نفر بزرگترین گروه اقلیت مذهبی ایران را تشکیل می‌دهند. آن‌ها طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اقلیت دینی شناخته نشده‌اند و در نتیجه طبق همین قانون جزو اقلیت‌های دینی‌ای نیستند که «در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

باور بهایی‌ها

دین بهایی بر اعتقاد به خدای یکتا، یکی بودن اساس جمیع ادیان الهی، یگانگی نوع انسان، ظهور تدریجی حقایق دینی، یگانگی و شرافت ذاتی نوع انسان، اعتقاد به حقوق برابر از جمله آزادی اندیشه برای همه انسان‌ها، برابری زن و مرد، هماهنگی علم و دین، جدایی‌ناپذیری عبادت و خدمت، لزوم جست‌وجوی مستقل حقیقت و رهائی از تقلید و هر نوع تعصب، رفتار و اخلاق نیکو و اهمیت پرورش صفات معنوی، اهمیت تعلیم و تربیت، لزوم رفع فقر فاحش و ثروت مفرط و محوریت عدالت در تمامی فعالیت‌های انسان تأکید می‌کند.

از دیدگاه تاریخی، بهائیت ریشه در جنبش‌های پیشین ولی بسیار متفاوت شیخیه و بابیه دارد. علی‌محمد باب پیش از تیرباران برادر کوچکتر بهاء‌الله را، به رهبری بابی‌ها انتخاب کرد؛ گرچه بهاء‌الله در دوران تبعید در بغداد با نگارش رساله‌های اعتقادی متعدد به بسط پیروان وفادار و روزافزون خود پرداخت. بهاء‌الله در عکا، به درخواست پیروانش برای کتابی در مورد شریعت و مناسک مذهبی، کتاب اقدس را ارائه کرد و آن را وحی الهی و جایگزینی برای قرآن و کتاب بیان داشت. پس از بهاء‌الله، در سال ۱۸۹۳ پسر بزرگش عباس افندی ملقب به عبدالبهاء رهبری بهاییان را برعهده گرفت و بهائیت را به فراتر از مرزهای جغرافیایی پیشین گسترش داد و نظم اداری بهاییان را توسعه داد. پس از عبدالبهاء، نوه‌اش شوقی افندی به مدت ۳۶ سال رهبری بهاییان را برعهده داشت و به تکمیل نظم اداری بهائیت پرداخت. چون شوقی افندی فرزندی نداشت و همه بستگان واجد شرایط او ناقض عهد و میثاق بودند، در سال ۱۹۶۳ شورای بیت‌العدل اعظم تشکیل شده و از آن زمان رهبری بهاییان را برعهده گرفته است.

بهاییان به خدایی معتقدند که یگانه، جاوید و خالق همه چیز است. خدایی که به‌طور مستقیم در دسترس و قابل شناسایی نیست ولی از طریق پیامبران که در آیین بهایی «مظاهر ظهور» نامیده می‌شوند، شناخته می‌شود. خداوند بنا به ظرفیت و نیازهای بشر اسماء و صفات خود را در فرآیندی تدریجی در پیامبران متجلی می‌سازد. یکتایی خداوند از آموزه‌های بنیادین دین بهایی است. خداوند در دین بهایی، غیرقابل ادراک، غیرقابل دسترس، منبع تمام وحی، ابدی، عالم کل، همه‌جا حاضر و قدیر توصیف شده است.

بهاییان معتقدند که درک مستقیم ذات خداوند غیرممکن است. اگر چه دسترسی مستقیم به خداوند امکان‌پذیر نیست، ولی بهائیان اعتقاد دارند که خداوند قصد و اراده خود را به اشکال مختلف معرفی می‌کند. او هر از چند گاهی با استفاده از فرستادگان خودش که در دین بهایی به آن‌ها مظاهر ظهور الهی گفته می‌شود با بشر مکالمه می‌کند. این مظاهر ظهور قصد دارند ادیان را در جهان اشاعه داده و برپا کنند. در آموزه‌های آیین بهایی گفته می‌شود که خداوند بسیار بزرگتر از آن است که توسط انسان‌ها به‌طور کامل درک شود و حتی تصویری کامل از وی به دست آید.

بهاییان به بقای روح اعتقاد دارند و هدف از زندگی را پرورش استعدادات روح می‌دانند. همانند جنبی که اعضا و جوارحش باید در رحم مادر رشد پیدا کند تا آماده تولد در این جهان شود، روح انسان نیز در این عالم باید قوا و خصائل معنوی خود را پرورش دهد تا آمادگی لازم برای حیات در جهان بعد را کسب نماید. از نظر بهائیان، حیات اصلی حیات روح است و جسم واسطه و ابزاری برای ترقی روح است.

به اعتقاد بهاییان روح از جسم جداست و پس از مرگ، در عوالم روحانی به ترقی خود ادامه می‌دهد. مبنای احکام بهائی آثار مکتوب و رسمی بهاءالله مانند کتاب اقدس و ضمائ آن به همراه تبیینات و توضیحات عبداله‌اء و شوقی افندی و قوانین وضع شده توسط بیت العدل اعظم است. حکایت‌های شخصی و روایت‌های شفاهی از زندگی بهاءالله یا دیگر بزرگان این آئین، نمی‌توانند به هیچ وجه مبنایی برای تعیین احکام باشند. در ادامه قسمتی از احکام «کتاب اقدس» که توسط شوقی افندی، تاکید شده آورده می‌شود:

پس از رسیدن به سن بلوغ در ۱۵ سالگی خواندن نماز بر هر بهایی واجب است. سه نماز اصلی وجود دارد که فرد حق انتخاب از میان آن‌ها را دارد.

به اعتقاد بهائیان تاریخ آئین بهائی با رسالت دو پیامبر ایرانی، باب و بهاءالله آغاز می‌شود. بهاءالله کتاب‌ها، نامه‌ها (الواح) و ادعیه و مناجات‌های بسیاری نگاشت که از آن میان حدود پانزده هزار نامه و متن تا به حال شناسایی شده است. آثار بهاءالله هم‌اکنون به بیش از ۸۰۰ زبان ترجمه شده و در بیش از ۲۰۰ کشور منتشر شده‌اند. در این آثار بارها آمده است که مخاطب پیام او همه نوع بشر است و هدف از آموزه‌های او بازسازی عالم و ترقی بشریت به‌عنوان یک کل است.

مؤخره

در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی دادگاه‌های انقلاب دادگاه‌های نمایی و اعدام بهاییان را برعهده گرفت. پس از آن، در سال ۱۳۷۰، «رینالدو گالیندو پل»، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، با افشای فرمانی محرمانه به امضای آیت‌الله خامنه‌ای آن را منتشر کرد. در این نامه که تاریخ ششم اسفند ۱۳۶۹ بر آن درج شده، شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاداتی را برای سرکوب بهاییان و «مسدود کردن راه ترقی و توسعه آنان» ارائه کرده و رهبر جمهوری اسلامی در زیر آن نوشته است: «مصوبه شورای عالی محترم کافی به‌نظر می‌رسد.»

خمینی قبل از این که به قدرت برسد دشمنی خود با بهاییان را اعلام کرده بود و واضح ساخته بود که اقلیت سیصد هزار نفره بهاییان ایران که بزرگترین اقلیت دینی کشور بود از حقوق پایه انسانی که سایر اقلیت های دینی برخوردار بودند محروم خواهند شد. اما پس از انقلاب قانون اساسی جدید کشور به عمد بهاییان را به رسمیت نشناخت و برای آنها هیچ حقی قائل نشد. دادگاه های حکومت اسلامی ایران به نوبه خود از بهاییان در برابر قتل و ضرب و تعرضات دیگر حمایت نمی کنند و آنان را مشمول حق دریافت خسارت ندانسته به این ترتیب هر آزار و تجاوزی به بهاییان مجاز انگاشته می شود و مصونیت قضایی دارد.

آمار دقیقی از بهاییان ایران وجود ندارد. تعداد بهاییان ایران در آمارهای رسمی حدود ۳۰۰ هزار نفر برآورد می شود. از زمان انتشار این آمار تاکنون بسیاری از بهاییان به دلیل فشارهای اجتماعی و امنیتی، اجباراً ایران را ترک کرده اند. سرکوب و بازداشت و اعدام بی پایان بهاییان در سال های اخیر تا حدودی کاهش یافته، یورش به خانه های مسئولان آموزشی و علمی این جامعه و بستن دانشگاه آنلاین آنها، اخراج بهاییان از دانشگاه ها و ممانعت از استخدام آنها در ادارات، از جمله شیوه هایی هستند که برای منزوی کردن پیروان این آیین اعمال می شوند. می بینیم که طرد بهاییان تنها به باورمندان زنده محدود نمی شود. مردگان آنها نیز از حملات در امان نیستند. به موازات تخریب خانه های بهاییان در شهرستان های ایران، سنگ مزار برخی درگذشتگان بهایی نیز شکسته می شود. در پاره ای موارد، خاک و گور هم از بهایی فوت کرده دریغ می شود.

لازم به تاکید است که در ایران، تنها بهایی ها سرکوب نمی شوند هر کسی و نهادی که حکومت آنها مخالف خود تشخیص دهد با بی رحمی سرکوب می گردد. رسانه های گروهی در حکومت اسلامی، از جمله روزنامه، تلویزیون و رادیو، یا در انحصار کامل حکومت هستند یا زیر محدودیت و سانسور شدید قرار دارند. دسترسی به اینترنت هم با محدودیت و سانسور همراه است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خط به خط کتابها را پیش از انتشار بازنگری می کند. اطلاعات مطلوب حکومت به طور گسترده در دسترس همگانی است، اما مردم عادی نمی توانند به راحتی به عملکردها و سیاست های واقعی حکومت دسترسی داشته باشند.

به علاوه، نه تنها ۷۸۰ نماز جمعه هر هفته در گوشه گوشه کشور برپا می شود، بلکه بسیار از آنها پخش مستقیم رادیویی می شوند و خبرهای آنها در رسانه های رسمی کشور بازپخش می شوند که همگی در خدمت سیاست های ارتجاعی حکومت هستند.

آزار و سرکوب بهاییان در ایران از آغاز ظهور این آئین در ایران آغاز شد اما با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، سرکوب بهاییان و محروم کردن آنها از حق شهروندی به طور سیستماتیک اجرا شده است.

بهاییان جدا از باورهای دینی شان شهروندان ایران هستند و باید از حق شهروندی آنها حمایت کرد و جنایت های حکومت اسلامی علیه بهاییان را شدیداً محکوم کرد!

در جامعه ای که نگاهی دو فاکتو و تبعیض آمیز به شهروندان وجود داشته باشید در آن جامعه، دیکتاتورها حاکمیت می کنند. قاعداً حکومت حق ندارد در زندگی خصوصی و شخصی و آزادی فردی و جمعی شهروندان دخالت پلیسی کند و یا آنها را مورد تفتیش عقاید قرار دهد.

انسان ها آزادند هر نوع سیاسی و مذهبی و مسلکی را برگزینند. اما تا آنجا که به مذهب مربوط است باور شخصی شهروندان است نه باور جمعی. بنابراین، مذاهب حق ندارند در امر خصوصی و سیاسی و اجتماعی شهروندان دخالت کنند. چنین دخالتی به سلطه و حاکمیت فاشیسم مذهبی منجر می گردد که متأسفانه در جامعه ایران شده است.

با توجه به همه آنچه که در بالا اشاره شد دین بهایی نیز همانند سایر دین‌ها، خرافی و ارتجاعی است. با این وجود برخی‌ها، این دین را فرقه‌ای جدا بافته از سایر فرقه‌های مذهبی معرفی می‌کنند. انسان باید فارغ از هرگونه و دین و باور خرافی، قادر باشد مشکلات خود و جامعه‌اش را حل کند، در غیر این صورت، همیشه به جای این که عقل و منطق خود را به کار بیندازد درمانده به دنبال نیروهای ناشناخته آسمانی برای درمان دردها و سایر مشکلاتش می‌گردد. در حالی که انسان باید برای درمان بیماری‌ها و مشکلاتش به دنبال راه‌های زمینی با فکر و اندیشه باشد نه آسمانی! معجزه‌ای در کار نیست مگر در تبلیغات و منفعت‌طلبی‌های رمال‌ها و آخوندها و خرافه‌پرستان.

روشنگر آلمانی گوته‌ولد افراهم لسینگ در نمایشنامه خود با عنوان «ناتان خردمند» با طرح یک قیاس، سه دین ابراهیمی را به سه انگشت مشابه یکدیگر تشبیه کرد که فقط یکی از آن‌ها می‌توانست انگشت حقیقی بوده باشد.

به باور این فیلسوف سده هیجدهم، هر سه دین ابراهیمی به یکسان هم حقیقی‌اند و هم جعلی. وی می‌گوید: «هیچ دینی، دین بهتر و برتر نیست، بلکه همه یکسان‌اند.» از نظر لسینگ، معیار و سنجح حقیقی بودن هر یک از ادیان را فقط باید در میزان مهرورزی و بزرگواری، انسان‌دوستی و رواداری، و تدبیر و عقلانیت آن‌ها جست.

یکشنبه شانزدهم مرداد - اسد - ۱۴۰۱ - هفتم اگست ۲۰۲۲